

به دنبال قطعه گم شده



سیلور استاین، شل، ۱۹۳۲-۱۹۹۹ م.	
به دنبال قطعه گم شده / شل سیلور استاین؛ ترجمه شورا پیرزاد - تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۲.	
۴۸ ص: مصور.	
ISBN 978-964-380-913-3	شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۹۱۳-۳
داستان های آمریکایی - قرن ۲۰ م.	



دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۵۰ / طبقه چهارم / تلفن: ۸۸۳۰۲۴۳۷
فروشگاه: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۴۸ / تلفن: ۸۸۳۲۵۳۷۶-۷

■ به دنبال قطعه گم شده

- شل سیلور استاین ● ترجمه شورا پیرزاد ● ناشر: نشر ثالث
- مجموعه ادبیات کودک و نوجوان (کتاب های سارا)
- چاپ اول: ۱۳۹۲ / ۱۱۰۰ نسخه
- لیتوگرافی: ثالث ● چاپ: سازمان چاپ احمدی ● صحافی: فرزانه
- کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است
- شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۸۰-۹۱۳-۳ ISBN 978-964-380-913-3
- سایت اینترنتی: www.salesspub.co ● پست الکترونیکی: Info@salesspub.co
- قیمت: ۶۰۰ تومان

به دنبال قطعه گم شده

شل سیلور استاین

شورا پیرزاد



قطعه‌ای را گم کرده بود
و خوشحال نبود.

[@LibraryPersianPdf]



و قل می خورد
و می خواند:
«به دنبال گم شده‌ام می‌گردم
آهای در همه جا
به دنبال گم شده‌ام می‌گردم.»



گاه در گرمای خورشید می سوخت.





اما بعد
باران می بارید
و خنکش می کرد.



و گاه برف می بارید و یخ می زد
اما بعد آفتاب می تابید و دوباره گرم می شد.



و چون قطعه‌ای را گم کرده بود،
نمی‌توانست سریع قل بخورد.
پس گاه توقف می‌کرد
تا با کرم صحبت کند.



یا گلی را بو کند.



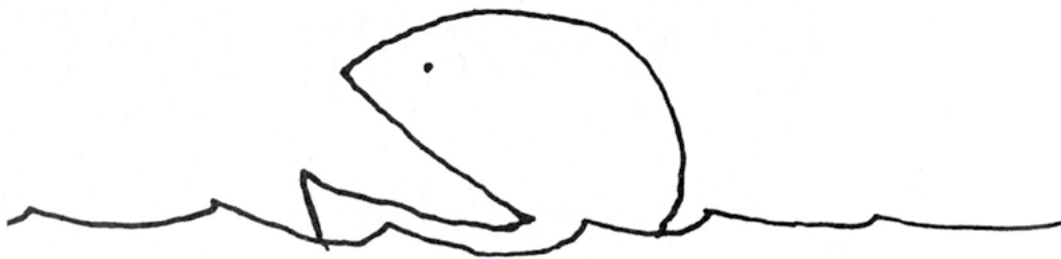
گاه از کنار سوسک می‌گذشت
و گاه سوسک از کنارش می‌گذشت.



و این بهترین لحظه زندگی اش بود.



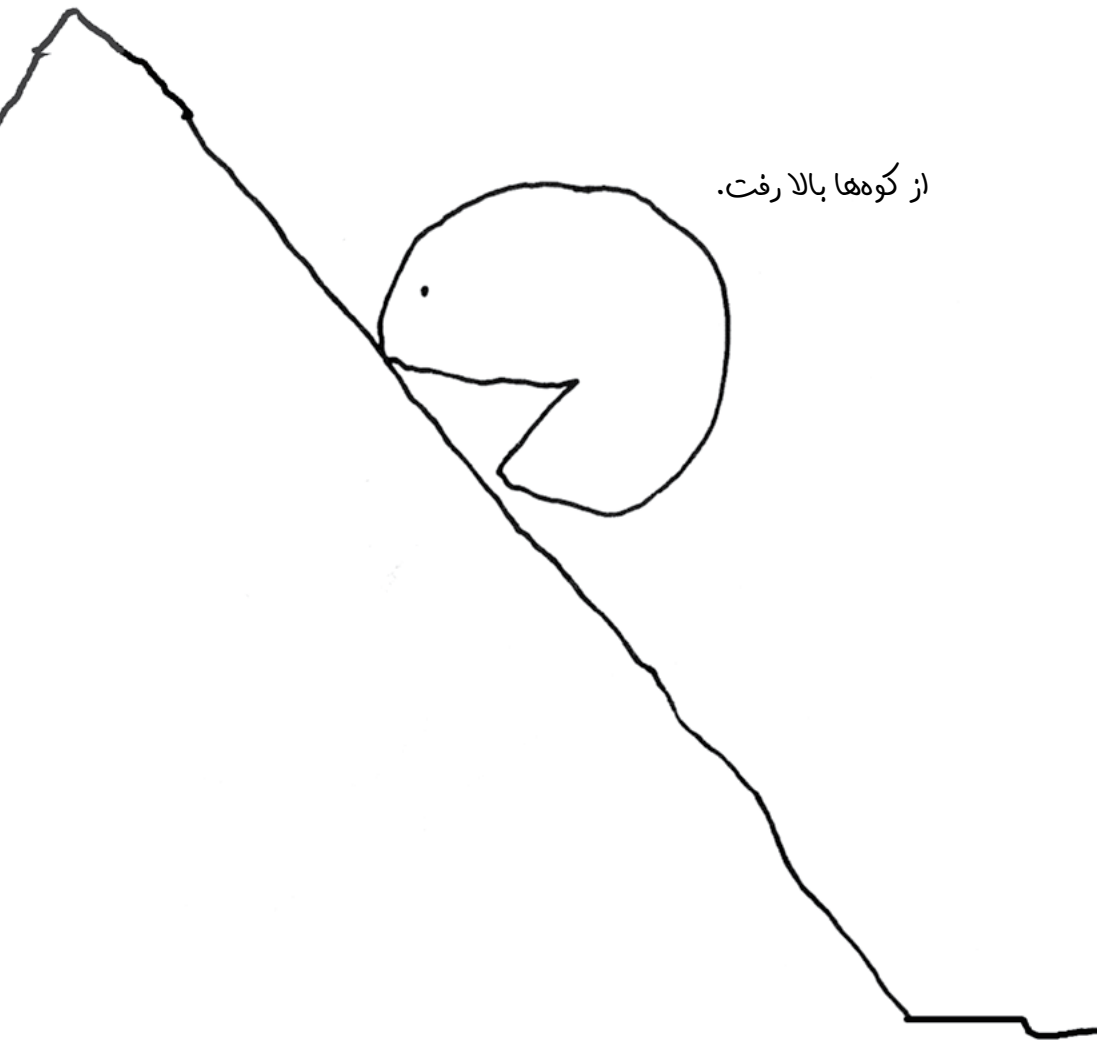
و به راهش ادامه می‌داد
از اقیانوس‌ها می‌گذشت
و می‌خواند:
«به دنبال گم شده‌ام می‌گردم
از خشکی‌ها و دریاها می‌گذرم
با عزم جزم
به دنبال گم شده‌ام می‌گردم.»



از باتلاق‌ها و جنگل‌ها گذشت.



از کوهها بالا رفت.



و از کوه‌ها پایین آمد.



تا این که یک روز پیشِ رویش چه بود!

زمزمه کرد:

«گم شده‌ام پیدا شد.

گم شده‌ام پیدا شد.

زحماتم به ثمر رسید.

گم شده‌ام پیدا شد.»



قطعه گفت:

«صبر کن! چه گم شده‌ای! چه پیدا شده‌ای!

من گم شده‌ام تو نیستم

گم شده‌ام کسی نیستم.

قطعه‌ام خودم هستم.

حتا اگر قطعه‌ام گم شده‌ام کسی بودم،

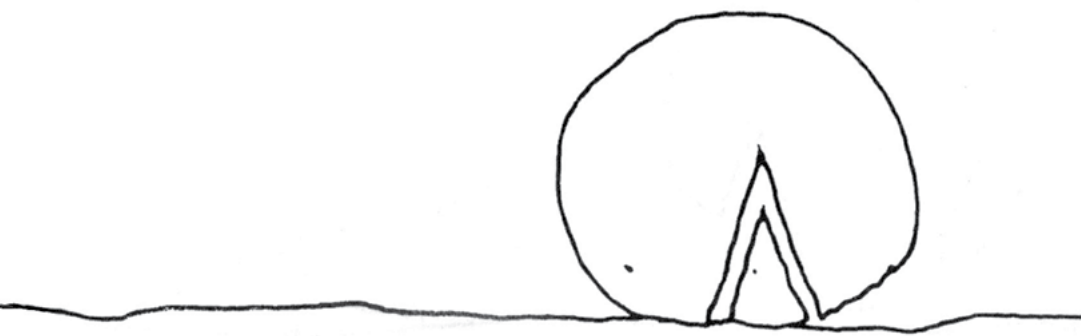
باز فکر نکنم گم شده‌ام تو بودم.»



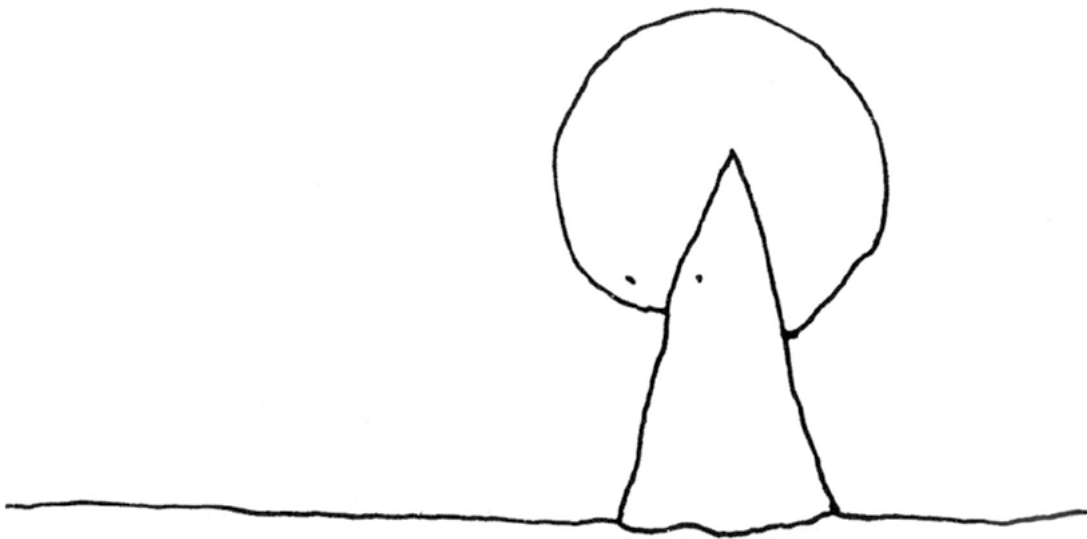
با ناراحتی گفت:
«آه متأسفم که مزاحم شدم.»
و قل خورد و به راهش ادامه داد.



قطعه دیگری پیدا کرد
ولی خیلی کوچک بود.



و یکی دیگر که خیلی بزرگ بود.



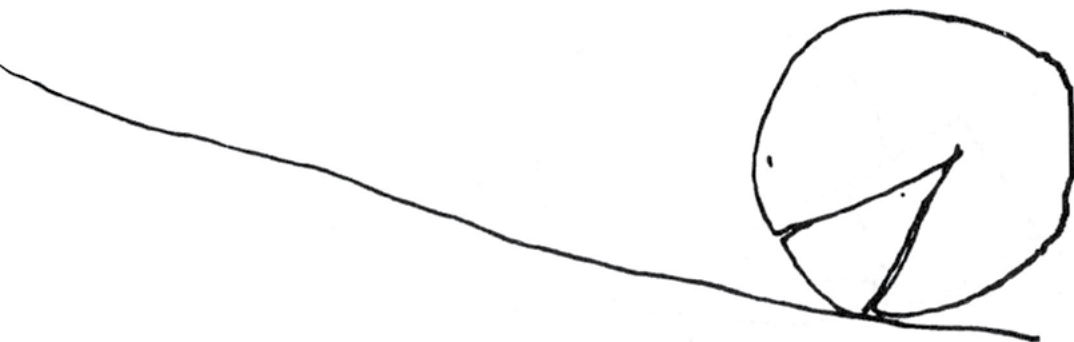
و یکی دیگر که خیلی تیز بود.



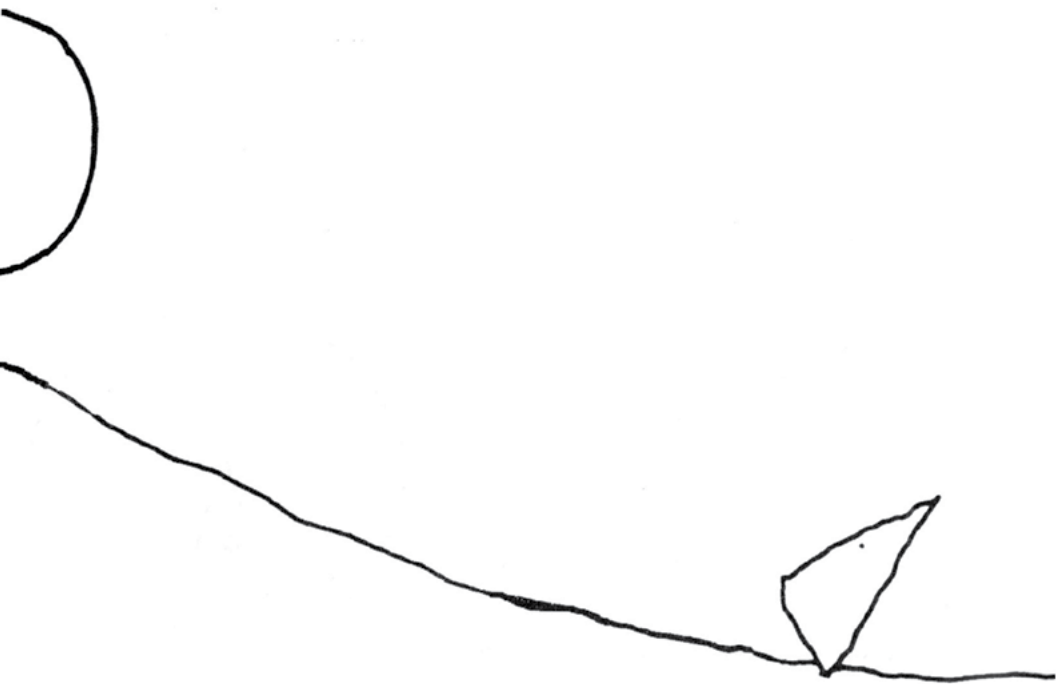
و یکی دیگر که خیلی چهارگوش بود.



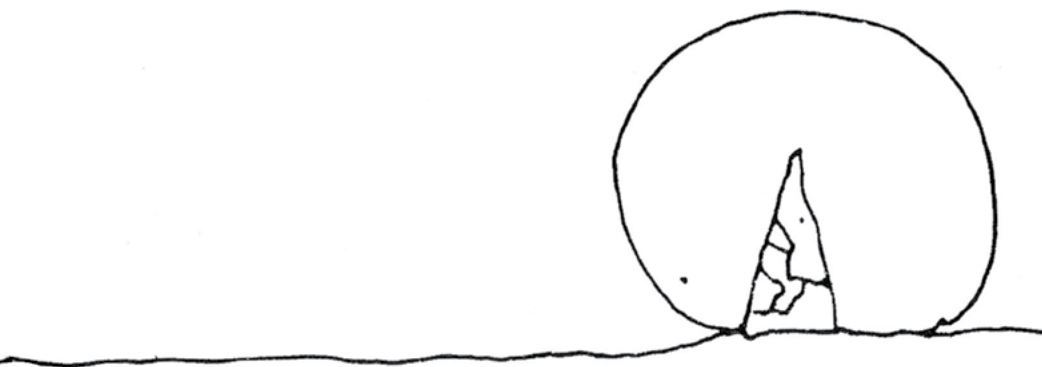
یک روز به نظرش رسید
قطعه دلخواهش را پیدا کرده است.
اما محکم نگه‌اش نداشت.



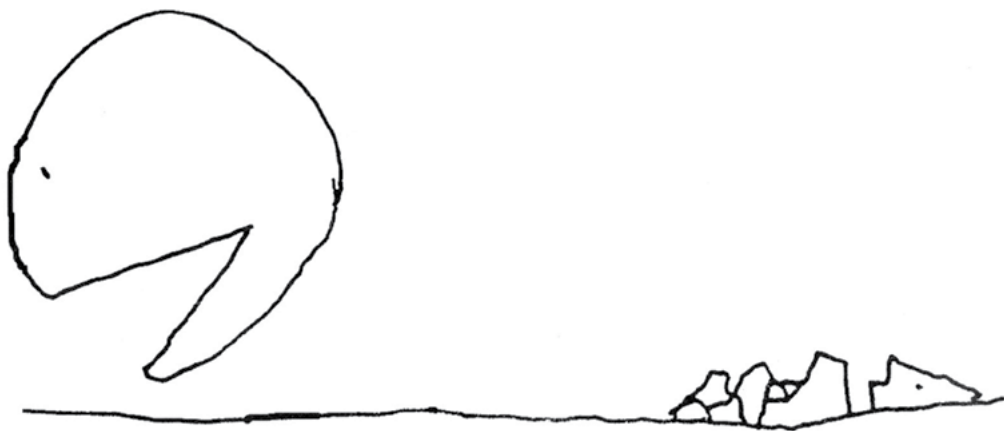
و گمش کرد.



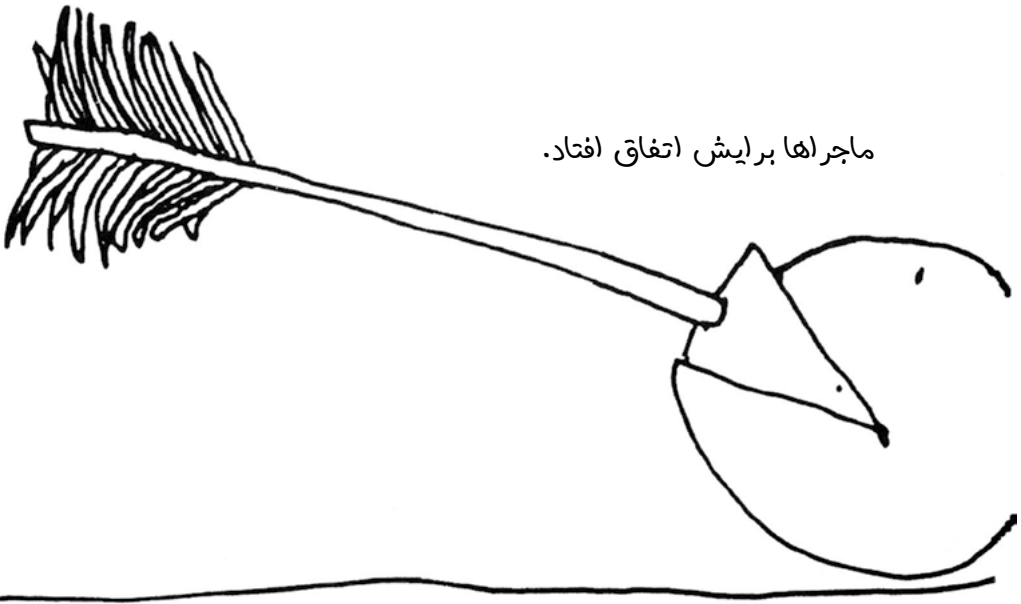
بار دیگر محکم گرفتش
و خردش کرد.



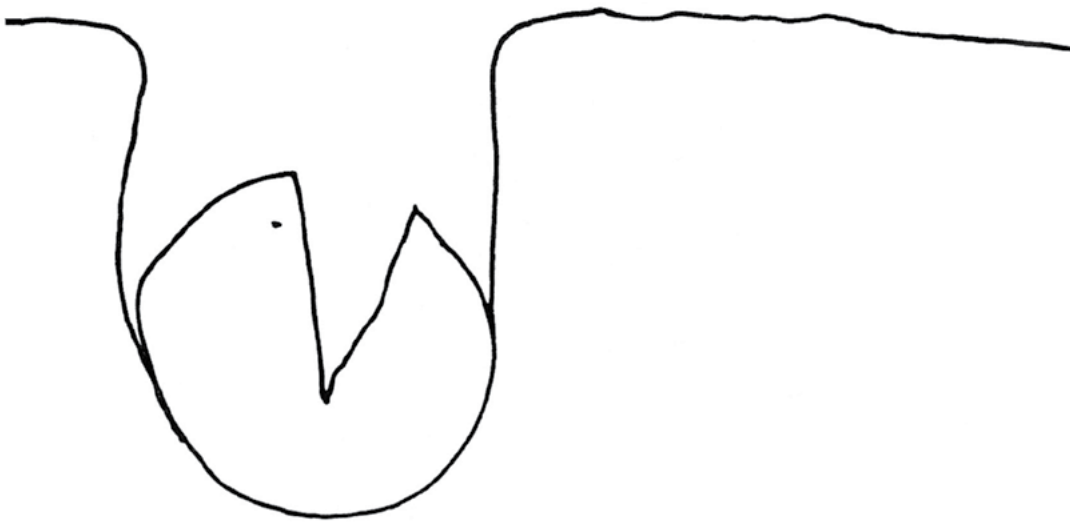
پس قل خورد و رفت.



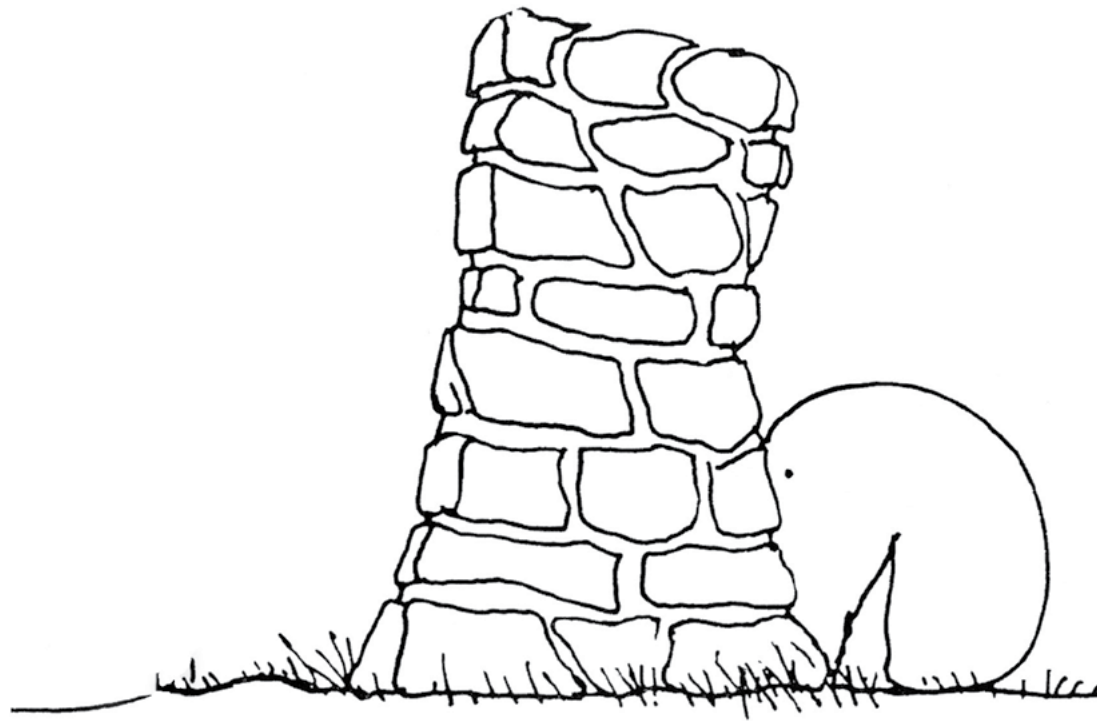
ماجرایا برایش اتفاق افتاد.



توی گودال‌ها افتاد.



به دیوارها خورد.



تا یک روز به قطعه دیگری رسید
که مناسب به نظر می‌رسید.

سلام کرد.

قطعه سلام کرد.

«تو قطعه گم شده کسی هستی؟»

«نمی‌دانم.»

«خوب، شاید می‌خواهی قطعه خودت باشی؟»

«می‌توانم هم قطعه خودم باشم و هم دیگری.»

«خوب شاید نمی‌خواهی قطعه من باشی؟»

«شاید هم بخوام.»

«شاید برای هم مناسب نباشیم.»

«شاید هم ...»



«هجوم؟»

«(و هجوم!)»

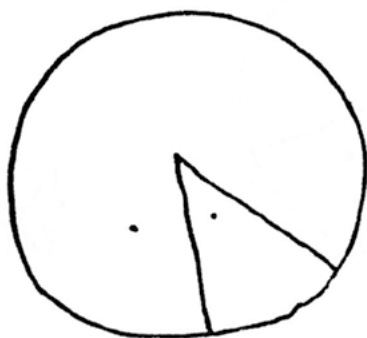
درست شد!

کاملاً مناسب!

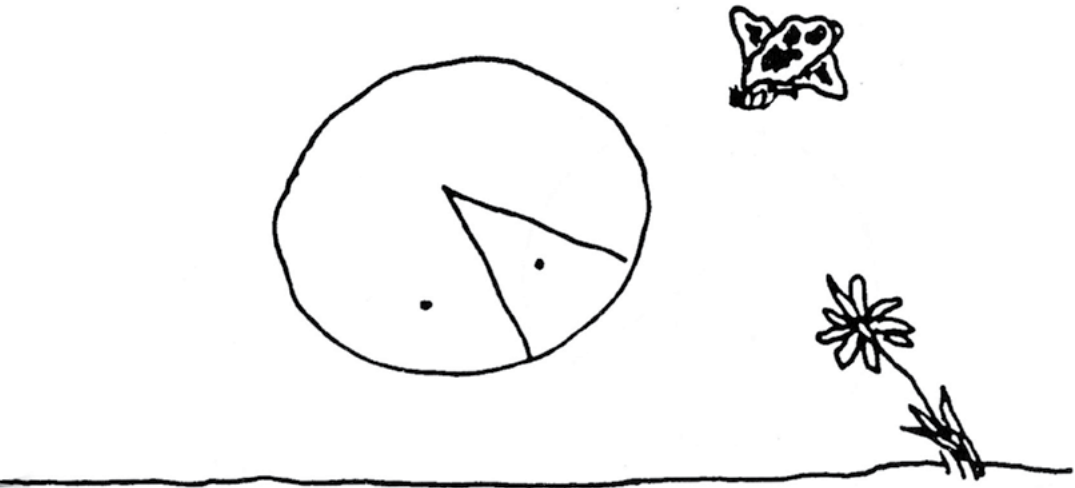
بالاخره! بالاخره!



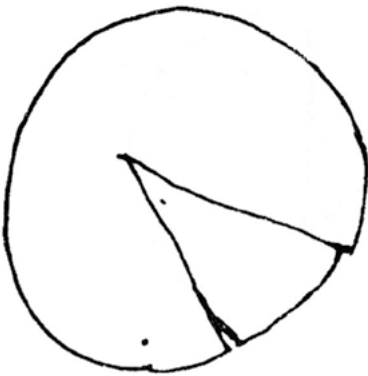
و قل می خورد و می رفت.
کامل شده بود و
سریع قل می خورد؛ سریع تر از همیشه
آن قدر که نتوانست برای صحبت با کرم لحظه ای بایستد.



یا گلی را بو کند
یا پروانه‌ای رویش بنشیند.



اما می توانست شادمانه بخواند که:
«گم شده ام پیدا شده.»



و خواند:

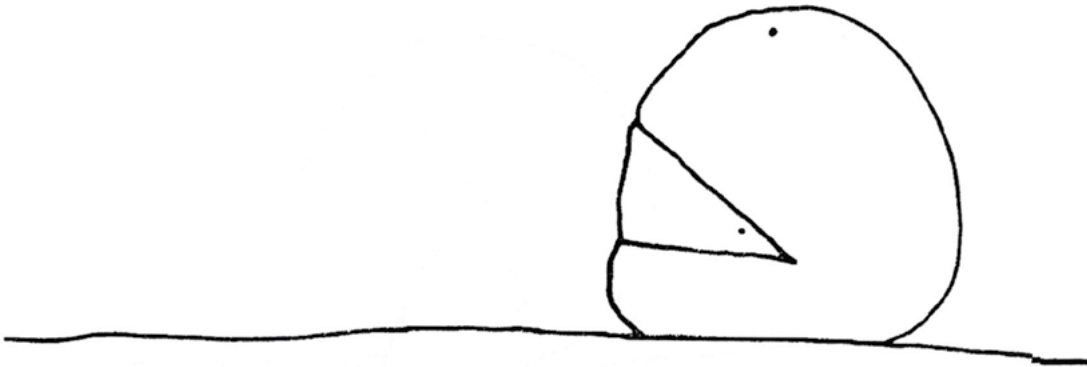
ام شده ام (یدا شده

ام شده ام (یدا شده

ام شده ام...



آه! حالا که کامل شده بود
دیگر نمی توانست آواز بخواند.
فکر کرد: «که این طور.»
ایستاد.



و آهسته
قطعه را زمین گذاشت.



و آهسته قل خورد و رفت
قل می خورد و زمزمه می کرد.





«به دنبال گم شده‌ام می‌گردم
آهای در همه جا
به دنبال گم شده‌ام می‌گردم.»





